محمد رضا قدوه

مختصری در باره زندگی لنین

ولادیمیر ایلیچ اولیانف (لنین) در ۲۲ آوریل ۱۸۷۰ در کناره ی رود بزرگ ولگا در شهر سیمبیرسک (اولیانوسک امروزه) بدنیا آمد. پدر لنین، ایلیانیکلا یویچ اولیانف از همان آغاز باد شواری و نیازمندی روبرو بود. او با کمک برادرانش و با کار و کوشش فراوان توانست دانشگاه غازان را بپایان برساند و بکار دبیری و بازرس فرهنگی بپردازد. او نسبت بدوران خود مردی پیشرو و روشنفکر بود. مادر لنین ماریا الکساندرونا از خانواده ی پزشکی برخاسته بود که در داخل آن پرورش یافته و چند زبان خارجی را بخوبی فراگرفته بود. ماریا الکساندرونا دارای اراده ای محکم و سجایائی پابرجا بود. او تمام زندگی خود را وقف آموزش و پرورش فرزندانش کرد. در خانواده ی اولیانوف شش کودک وجود داشت که یکی از آنها ولادیمیر (والیدیا) بود. پدر و مادر تمام کوشش خود را بکار بردند تا فرزندانشان با روحی انسانی و با احساسات مردم دوستی بار بیایند. تمام فرزندان این خانواده، جز یکی که در کودکی وفات یافت، انقلابی شدند.

آغاز فعالیت انقلابی

در سن پنجسالگی والیدیا خواندن را یاد گرفته بود. در سن نه سالگی وارد "گیمنازیوم" سیمبیرسک شد و همه ساله با عالیترین نمره از کلاسی بکلاسی دیگر رفت. ولادیمیر بخواندن عشق غریبی داشت مخصوصا به آثار پوشکین، لرمونتف، گوگل، تورگنیف، نکراسف و تولستوی. آثار نویسندگان دموکراتها ی انقلابی و بیش از همه آثار چرنیشفسکی او را مجذوب کرد. رمان معروف چرنیشفسکی بنام "چه باید کرد؟" اثر صیقلی در ولادیمیر گذاشت. خصائل و سجایا و طرز تفکر لنین جوان تحت تاثیر محیط خانوادگی، ادبیات پیشرو روس و محیط اجتماعی آنروز روسیه شکل گرفت. بیش از همه برادر بزرگتر او الکساندر در روی لنین تاثیر گذاشت. لنین از کودکی کوشش داشت از هر جهت مانند برادرش بشود. الکساندر (ساشا) در دانشگاه پطرزبورگ دانشجو بود و میتوانست دانشمند بزرگی شود ولی او راه دیگری، یعنی راه مبارزه علیه تزاریسم را انتخاب کرد و در این راه جان خود را فدا نمود.

لنین تازه بسن ۱۷ رسیده بود که در سال ۱۸۸۶ ناگهان پدرش درگذشت. هنوز خانواده از این مصیبت آرام نشده بود که در مارس ۱۸۸۷ الکساندر برادرش از طرف مامورین تزار دستگیر و تیرباران شد. شهادت الکساندر تاثیر شگرفی در تقویت روح انقلابی لنین کرد و او را مصمم نمود که تمام زندگیش را وقف مبارزه ی انقلابی کند. لنین با علاقه ی فراوان بمطالعه ی علوم اجتماعی پرداخت، دبیرستان را با گرفتن مدال طلا بپایان رساند و در سال ۱۸۸۷ وارد دانشکده ی حقوق دانشگاه غازان شد.

لنین در دانشگاه با دانشجویان انقلابی و پیشرو آشنا و مربوط شد و در اواخر ماه دسامبر ۱۸۸۷ بعلت شرکت در مجمع دانشجویان انقلابی زندانی و از دانشگاه اخراج گردید. کمیسر پلیس که لنین

رابزند ان میبرد باز بان اند رز به اوگفت :« تو د رمقابل د یواری قرارد اری !" و او جـواب د اد : " بلی ! اما د یوار پوسید ه ای که بایك ضربت د رهم میریزد" . ولاد یمیر را به د هی که امروز بنـــام "لنینو" نامید ه میشود تبعید کرد ند و زیرنظر پلیس گذ اشتند. لنین میگوید هیچوقت بیش از ایام توقف د راین د ه د ورافتاد ه وکوچك مطالعه نکرد ه و نخواند ه ام. پس از یکسال به او اجازه د اد ند به غازا برگرد د. ابتد اخواست که بتحصیل خود د رد انشگاه اد امه د هد یابرای اینکار بخارجه برود ، ولی مقامات د ولتی باهیچکد ام موافقت نکرد ند. د رآنزمان د رغازان بد ست "فد وسیف" اولین محفـــل هـــای مارکسیستی بوجود آمد ه بود. لنین وارد یکی ازاین محافل شد. لنین بطورمنظم آثارمارکس و انگلس راد این د وران خواند و د رآنهاتعمق کرد (آثار مارکسیستی ازطرف پلخانوف و یارانش د رسویس بروسی ترجمه و بد اخل کشورفرستاد ه میشد) . لنین بامطالعه ی این آثار بسلاح اید ئولوژیکی د ست یافت که برای طبقه ی کارگر لازم بود تا پیروزمند انه انقلاب و سوسیالیسم را بر پاکند.

د رماه مه ۱۸۸۹ لنین باخانواد ه اش از غازان به "سامارا" کوچ کرد و چهارسال و نیـم د ر آنجاماند. د راین د وران لنین باشوق و افری بخواند ن آثارمارکسیستی اد امه د اد و بفراگرفتـــن زبانهای خارجی و د رد رجه ی اول زبان آلمانی پرد اخت.

هنگام ورود لنین به سامارا جنبش انقلابی بخصوص د ربین د انشجویان تحت تاثیرسازمـان مخفی "اراد ه ی ملت" قرارد اشت که منکرتکامل سرمایه د اری د رروسیه بود ند و راه مبارزه علیه تزاریسم را د رترور شخصی مید انستند. لنین قهرمانی و فد اکاری آنهارامیستود ، امانظریات و راه مبارزه ی آنهـا راناد رست میشمرد. پس ازکشف و نابود ی این سازمان عد ه ای ازاعضای آن ازکارانقلابی کنارفتند یاد مقام سازش باحکومت برآمد ند. لنین برای اولین بار علنا علیه آنها قیام کرد و باکلماتی آتشین ناد رستی نظرات و د وربود ن آنهارا از زند گی ثابت کرد.

ولاد یمیر ایلیچ د راین د وران گوشه ی آرامی د رطبیعت زیر د رختان چنارانتخاب کرد ه بود کـــه هرروز با بسته ای ازکتاب د رساعت معین بد انجامیرفت و مانند شاگرد مد رسه ای تاظهر بمطالعـــــه میپرد اخت. لنین خستگی خود را باورزش ، گرد ش ، موزیك و شطرنج رفع میکرد. د ریکسال و نیـــم مستقلا برنامه ی چهارساله ی د انشگاه رافراگرفت و د رسال ۱۸۹۱ بنحو د رخشانی امتحانات د انشکد حقوق راد ر پطربورگ بعنوان د اوطلب گذ راند و د یپلم د رجه اول گرفت. از ۱۸۹۲ ولاد یمیـــــر فعالیت خود رابعنوان د ستیاروکیل د اد گستری د رساماراآغاز کرد. مشتریان او بطوراساسی کشاورزان بی چیز بود ند .امافعالیت اساسی لنین تعمق و پژوهش د رمارکسیسم و فراهم کرد ن مقد مات کارانقلابی بود. د رسال ۱۸۹۲ اولین محفل مارکسیستی راد رساماراوجود آورد که اعضای آن مارکسیسم رایاد میگر و تبلیغ میکرد ند. ولاد یمیر بلا واسطه زند گی روستارا مطالعه میکرد ، باروستائیان وارد صحبت میشد واز زند گی آنها پرسش مینمود و باد قت بگفته های آنان گوش میداد و د رهمین موقع د رساماراا ولین اثـــر علمی خود رابنام "تحولات جد ید اقتصاد ی د رزند گی کشاورزان" نوشت. برای بحث د رازنظر پلیس بـــا رفقایش غالبا باقایق د رولگاحرکت میکرد. چند ین سال بعد لنین باحرارت خاصی ازاین د و ر ا ن یاد مینمود. لنین بفعالیت د رساماراقناعت نکرد ، بلکه بامارکسیست های شهرهای د یگر از قبیل غازان ساراتف و سیزران تماس برقرارنمود.

د وران فعالیت د ر پطربورگ

لنین که ازهرجهت عقاید وافکارمارکسیستی اش د رساماراتضج و فرم گرفته بود د رسال ۱۸۹۳ برای یافتن مید ان وسیعترفعالیت و تماس باکارگران ازساماراً به پطربورگ کوچ نمود. د ر پطربورگ گروههای مخفی مارکسیستی وجود د اشت که بین کارگران مارکسیسم راتبلیغ میکرد ند.

لنین بیکی ازاین گروهها وارد شد وباشور فراوان بفعالیت انقلابی دست زد. فعالیت لنین در پطربورگ بااوج گرفتن جنبش توده ای کارگران در سالهای ۹۰ قرن نوزدهم در روسیه مقارن شد. سرمایه داری در روسیه بسط و طبقه ی کارگر رشد مییافت. درچنین شرایطی لنین تا سیس حزب طبقه ی کارگررا ضروری دانسته وبه گروههای مارکسیستی ایجاد آن رابعنوان وظیفه ی مارکسیست ها گوشزد کرد. در تابستان ۱۸۹۴ کتاب "دوستان خلق کیانند ؟" رانوشت. این کتاب که درچند نسخه بعلت نبودن وسیله ی چاپ پلی کپی شده بود دست بدست میرفت و همه جاتا ثیرشگرفی برجامیگذاشت. در پطربورگ ، درمسکو ، نیژنی‌گورود و شهرهای دیگر این کتاب راچون ورق زربردند و گروه "آزادی کار" نیز ازآن حسن استقبال کرد. لنین باکارگران برجسته ی کارخانه های پطربورگ تماس گرفت و گروه خاصی ازآنهاتشکیل دادکه بعدها افراد آن ازکادرهای باارزش حزب سوسیال دموکرات شدند. لنین مارکسیسم را با زبانی بسیارساده و درعین حال دقیق به آنها درس میداد. درسال ۱۸۹۴ لنین با نادژد اکنستانتینوناکروپسکایا که آموزگار بود ، آشناشد. بسیاری از شاگردان او به محفل لنین میرفتند. روابط لنین دراین دوران باکارگران توسعه یافت و محکم شد. رساله های لنین درباره ی مارکسیسم و زندگی کارگران روسیه که بسیارروشن و بی‌تکلف بود درمیان کارگران پخش میشد و آنهارا بخود مشغول میداشت.

درسال ۱۸۹۵ لنین ازطرف مارکسیست های پطربورگ مامورشد بخارجه مسافرت و باگروه "آزادی کار" ارتباط برقرارکند و باجنبش کارگری در غرب اروپاآشناشود. لنین دراین سفر درسویس باپلخانوف و اکسلرد آشناگردید ، ازآنجا بپاریس و برلن رفت . درپاریس باد امادکارل مارکس " پل لافارگ" که ازکارگران انقلابی‌بود ، آشناشد. متاسفانه انگلس درانگلستان بیمار بود و لنین نتوانست اوراملاقات کند. درمراجعت از خارجه لنین پیش از بازگشت به پطربورگ به لوبلنا ، مسکو، ارخو نوویو رفت وباسوسیال دموکراتهای این شهر رابطه برقرارکرد. لنین درچمدان خودکه دارای محفظه ای مخفی بود مقداری آثار مارکسیستی همراه آورد.

درآغاز سپتامبر ۱۸۹۵ لنین به پطربورگ بازگشت وباانرژی زیادی بفعالیت دربین کارگران پرداخت ، بامهارت و پختگی زیادی رفت وآمد های خود را ازپلیس پنهان میکرد. درپائیزهمین سال لنین حوزه های منفرد مارکسیستی رابسازمان واحدی‌که بعدا بنام "اتحاد مبارزه برای آزادی طبقه ی کارگر" نامیده شدبوجود آورد. یك هیئت مرکزی که لنین درراس آن بود این گروه رارهبری میکرد. پایه ی این سازمان حوزه هائی بودکه درکارخانه ها وکارگاهها بوجود آمده بود. همین سازمان بودکه در آینده تبدیل بحزب بزرگ کارگری روسیه شد. تحت رهبری این سازمان درسال ۱۸۹۶ اعتصاب کارگران بافندگی پطربورگ باشرکت سی‌هزارکارگر بوجود آمد.

حکومت تزاری باتمام نیرو این سازمان رازیر پیگرد قرارداده بود و درآغاز دسامبر ۱۸۹۵ عده ی معتنابهی ازکادرهاو شخص لنین راتوقیف و اولین شماره ی روزنامه "رابوچه یه دِلوَ" راضبط کرد. لنین بزودی اززندان ارتباط خود را بارفقایش که دربیرون بودند برقرارکرد و طرح برنامه ی حزب مارکسیستی راتنظیم نمود. لنین درمیان سطورکتب آزاد با شیرنامه هاو دستورات خود رامینوشت و بمحض اینکه پلیس نزدیك اطاقش میشد "دوات پرازشیر" راسرمیکشید. او بعنوان شوخی دریکی ازنامه هایش نوشت‌که "من امروز شش دوات خوردم" . لنین درزندان بنوشتن اثر بزرگ خود "تکامل سرمایه داری درروسیه " آغازکرد.

لنین در تبعیدگاه سیبری

در ۱۳ فوریه ی ۱۸۹۷ محاکمه ی لنین انجام گرفت وبسه سال تبعید در سیبری شرقی محکوم

گردید. در ماه مه ۱۸۹۷ لنین را به ده "شوشنسکویه" فرستادند. این ده صد هاکیلومتر از راه آهن سرتاسری سیبری دور بود. لنین در این ده دورافتاده ذره ای از فعالیت خود نکاست و در روحیه اش سستی راه نیافت، بمطالعه ی زندگی ساکنان ده و مردم آنسامان پرداخت و با اشکال گوناگون بیماری آنان شتافت. یکبار بعنوان وکیل مدافع در محاکمه بین یك کارگر معدن طلا و صاحب معدن شرکت کرد و بسود کارگر در محاکمه پیروز شد. مردم بسوی او روی آوردند و در کارها با او مشورت میکردند.

پس از یکسال نادژدا کروپسکایا پیش لنین آمد. او هم به سیبری در منطقه ی "اوفا" تبعید شده بود و بعنوان نامزد لنین اجازه یافت که نزد او بیاید. در اینجا باهم ازدواج کردند و تا پایان زندگی بیکدیگر وفادار ماندند.

در تبعیدگاه لنین برنامه ی حزب مارکسیستی را تکمیل کرد و آثار بسیاری بوجود آورد که از جمله ی آنها رساله ی "وظایف سوسیال دموکراتهای روس" را باید نام برد. باوجود کار مداوم لنین در ساعات بیکاری به اسکی و راه پیمائی در جنگل و شکار میپرداخت و از زیبائیهای طبیعت سیبری با روحیه ی عظیم "ینی سی" اش لذت میبرد. در نامه های لنین از تبعیدگاه بخانواده اش کمترین اثر از ناراحتی، عصبانیت و یا شکایت دیده نمیشد. این نامه ها پر از شوخی و طنز بودند. لنین با بیصبری انتظار پایان تبعید و بازگشت بمیدان مبارزه ی انقلابی را میکشید. در ماههای آخر کم میخوابید و لاغتر میشد. در ۲۰ ژانویه ی ۱۹۰۰ مدت تبعید لنین تمام شد و در همانروز باوجود شدت سرما با اسب حرکت کرد و چون اجازه ی توقف در پایتخت و مراکز کارگری را نداشت نزدیکترین شهر به پایتخت یعنی پسکوف را انتخاب نمود.

در راه ایجاد حزب طراز نوین

تمام سال ۱۹۰۰ را لنین بتدارك انتشار یك روزنامه برای سرتاسر روسیه گذراند. مخفیانه به مسکو، پطربورگ، ریگا، سامارا، سیبران، نیژنی گورود، اوفا و اسمولنسك سفر کرد و برای نشر روزنامه با گروههای مارکسیستی و تعیین نشانیها مذاکره نمود. در ماه مه ۱۹۰۰ هنگام وارد شدن به پطربورگ لنین توقیف شد. مقداری آدرس و نشانه ها مربوط بخارج از کشور همراه داشت که آنها را روی صورت حسابی یادداشت کرده بود و خوشبختانه ژاندارمری آنها را کشف نکرد و لنین را آزاد نمود. چون میدان فعالیت از طرف حکومت تزاری بر لنین تنگ شده و حکومت بزرگترین دشمن خود را در او کشف کرده بود، ناچار تصمیم به مهاجرت برای انتشار روزنامه گرفت. سرگرد ژاندارمری "زوباتف" درباره ی لنین چنین گزارش داده بود:

"در انقلاب شخصی بزرگتر از لنین وجود ندارد."

و پیشنهاد کرد که او را نابود کنند. با این وصف لنین توانست مخفیانه در ششم ژوئیه ی ۱۹۰۰ به آلمان مهاجرت کند. این دوران پنجسال طول کشید.

لنین آغاز بانتشار روزنامه ی "ایسکرا" (جرقه) نمود که محل تحریر آن در شهر مونیخ بود. این روزنامه میبایست شرایط لازم را برای ایجاد حزب طراز نوین فراهم آورد. مکاتبات او با روسیه از طریق پراگ انجام میگرفت. اولین شماره ی "ایسکرا" در دسامبر ۱۹۰۰ منتشر شد و تا "ثیر بزرگی در داخل روسیه کرد. در روسیه حالت انفجاری شدیدی بوجود آمده و اعتصاب در کارخانه ها و قیام در دبستانها امر رایجی شده بود. "ایسکرا" نه تنها وسیله ی تبلیغ بود، بلکه نقش سازماندهی نیز داشت. در روسیه گروههائی برای "حمایت از ایسکرا" و ارتباط با لنین بوجود آمده بود. "ایسکرا" با وسائل گوناگون و با اشکالات زیاد بروسیه ارسال میشد و چون بسرعت تقاضا بالا میرفت و تعداد کافی نبود در باکو و "کیشینیف"

مطبعه ی مخفی برای تجدید چاپ آن تاسیس شد. تقریبا هردفعه در باره ی حزب مارکسیستی وچگونگی آن ازطرف لنین مقاله ای چاپ میشد. لنین تامدتی امضای مستعار "لنا" نام یکی از رودهای نیرومند روسیه رابکارمیبرد. در سال ۱۹۰۲ کتاب "چه بایدکرد ؟" و در سال ۱۹۰۳ رساله ی "خطاب به تهیدستان روستا" منتشرگردید. پلیس بالاخره محل تهیه و چاپ "ایسکرا" راکشف کرد و قرار شد روزنامه به لندن منتقل شود. باین ترتیب لنین در آوریل سال ۱۹۰۲ به لندن کوچ کرد. در آنجا مشغول مطالعه ی زندگی کارگران و استفاده از کتابخانه ها شد. در بهار سال ۱۹۰۳ لنین به ژنو محل جدید چاپ "ایسکرا" رفت و در حومه ی شهر با خانواده اشریدرخانه ی کوچکی مسکن گزید. لنین باعلاقه ی زیاد به مهاجرین روسیه که از تبعید و یا تعقیب پلیس بخارج آمده بودند، کمک میکرد و برای رفع احتیاجات آنان کوشش مینمود. برخورد لنین بسیار دوستانه، ساده و متواضعانه بود.

در ماه مارس ۱۸۹۸ هنگام توقف لنین در تبعیدگاه، حزب "سوسیال دموکرات کارگری روسیه" باتشکیل اولین کنگره تاسیس خود رااعلام کرده بود و در این هنگام که لنین در ژنو بود، کنگره ی دوم آن در ژنو تشکیل میگردید. لنین بابیصبری منتظرتشکیل آن بود و طرحهای لازم رابرای کنگره تنظیم میکرد تاکنگره و حزب را در راه درست پیکار بیاندازد. در کنگره علیرغم مخالفت "اکونومیستها" و تروتسکی و طرفداران او طرح برنامه ی "ایسکرا" با اکثریت تصویب و برای اولین بار در جهان برنامه ی یک حزب مارکسیستی که هدف آن ایجاد حکومت پرولتری بود، پدید ارگردید. در پایان کنگره هنگام انتخاب رهبری، لنین و طرفداران او با اکثریت انتخاب شدند و اکونومیست ها و دیگران کنگره را ترک کردند و ازاینجا نامهای بلشویك (اکثریت) و منشویك (اقلیت) پدید آمد. پس ازکنگره مبارزه ی بین بلشویکها و منشویکها در درون حزب اوج گرفت و ایسکرابدست منشویکها افتادکه در آن راه اپورتونیستی تبلیغ میشد. برای آنکه ضربت قاطعی به منشویکها وارد شود لنین اثرخود بنام "یك گام به پیش دو گام به پس" رانوشت.

لنین در سالهای اولین انقلاب

در تابستان ۱۹۰۴ وضع روسیه تشکیل کنگره ی سوم حزب راضروری میکرد. در ۹ ژانویه ۱۹۰۵ بدستور تزار کارگرانی که بامسالمت، بازن و بچه بدرگاه او رفته بودند گلوله باران شدند. و این کار وحشیانه خشم عمومی رابرانگیخت. انقلاب نزدیك میشد. لنین بادقت کامل ازخارج دستورهای دقیق به کمیته هامیداد واطلاعات دریافت میکرد. لنین میدیدکه انقلاب درمیرسد و باید مجهز شد. در آوریل ۱۹۰۵ سومین کنگره ی حزب در لندن تشکیل گردید. منشویکها این کنگره راتحریم کردند و در ژنو کنفرانس خود راتشکیل دادند. این اقدام انشعابگرانه ای بودکه حزب سوسیال دموکرات رابه دوحزب تقسیم کرد. لنین بعنوان صدر کنگره انتخاب گردید. این کنگره تمام تصمیمات مشخص لازم را برای رهبری انقلاب اتخاذکرد. پس از کنگره لنین به ژنو بازگشت و کتاب "دوتاکتیك سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیك" رانوشت.

در پائیز ۱۹۰۵ وضع انقلابی به اوج خود رسید. در اکتبر اعتصاب عمومی سیاسی برپاشد و تزار برای فرونشاندن جنبش در اعلامیه ای آزادیهای دموکراتیك بورژوائی رابمردم وعده داد. لنین طرفدار آتشین بسط انقلاب و قیام مسلح بود و برای شرکت از نزدیك در انقلاب در ماه نوامبر ۱۹۰۵ به پطرزبورگ وارد شد و رهبری حزب و روزنامه ی علنی "نووایاژیزن" (زندگی نو) — ارگان حزب بلشویك را در دست گرفت. باوجود بعضی آزادیها لنین مانند اکثر رهبران مجبور بزندگی مخفی بود. اوج انقلاب قیام مسلحانه ی کارگران مسکو بودکه نه روز طول کشید. کارگران باشجاعت و دلاوری بی‌نظیری علیه پلیس و نیروهای مجهز تزار جنگیدند.

چون وضع انقلابی اتحاد تمام نیروها را ایجاب میکرد بمنظور ایجاد این اتحاد کنگره ی چهارم سوسیال دموکراتها در استکهلم فراخوانده شد و لنین بدانجا رفت. در کنگره مبارزه ی شدیدی بین بلشویکها و منشویکها درگرفت و پیشنهادهای لنین بعلت کثرت نمایندگان منشویکها رد شد و اکثریت کمیته ی مرکزی و روزنامه ی "سوسیال دموکرات" بدست آنها افتاد. باوجود این لنین ایمان داشت که راه انقلاب مارکسیستی پیروز و منشویسم مغلوب خواهد شد. لنین باتمام نیرو بمتحد کردن سوسیال دموکراتهای ملل دیگر که زیر سلطه ی تزاریسم بودند با بلشویکها پرداخت و آنها را بدور حزب جمع کرد. در آوریل سال ۱۹۰۷ لنین به لندن رفت تا در کنگره ی پنجم شرکت کند. در این کنگره خط مشی بلشویکها پیروز شد و لنین به عضویت کمیته ی مرکزی انتخاب گردید.

لنین در دوران ارتجاع ۱۹۱۲ــ۱۹۰۷

در آغاز ژوئن ۱۹۰۷ لنین بروسیه بازگشت. در این موقع انقلاب شکست خورده بود. حمله ی حکومت تزاری آغاز شد و لنین بشدت زیر پیگرد قرار گرفت. ابتدا بداخل فنلاند رفت و سپس بدستور کمیته ی مرکزی بخارجه مهاجرت کرد. این بار برحسب اجبار مهاجرت او ده سال طول کشید. لنین درباره ی انقلاب ۱۹۰۷ــ۱۹۰۵ روسیه تحلیل کاملی در مقالات "درسهای قیام مسکو"، "درسهای انقلاب" و "یک سخنرانی درباره ی انقلاب ۱۹۰۵" و مقالات دیگر بدست داد.

در سال ۱۹۰۸ لنین به ژنو آمد. برای او این بار زندگی سخت بود، زیرا از میدان پرشور انقلاب به شهری ساکت و آرام آمدن دشوار است. لنین فورا مشغول کار شد و روزنامه ی "پرولتاریا" را که عملا ارگان حزب شده بود با شرکت ماکسیم گورکی ولوناچارسکی منتشر کرد وسعی نمود که آنرا به روسیه برساند. در اینموقع حکومت تزاری همه ی سازمانها را برهم زده، هزاران نفر را توقیف و تبعید نموده و در درون حزب رخنه کرده بود. علاوه براین منشویکها پشت به حزب کرده و با فعالیت مخفی آن مخالفت و مبارزه میکردند. ازینرو بسانها نام "انحلالگر" داده شد. لنین با دقت تمام لزوم حفظ حزب در اختفا و کیفیت استفاده از سازمانهای علنی و مبارزه با پلیس و نوید تجدید وضع انقلابی را تبلیغ میکرد.

در پایان سال ۱۹۰۸ محل چاپ "پرولتاریا" بپاریس منتقل شد و لنین و خانواده ی او بپاریس رفتند. زندگی آنها در پاریس بسیار سخت شد. لنین از خارج شهر باد و چرخه بپاریس می آمد و به کتابخانه ها میرفت. فعالیت لنین در پاریس در زمینه های گوناگون فلسفی، اجتماعی و غیره بسیار و از حوصله ی این مقال خارج است.

لنین در آوریل ۱۹۰۸ بتقاضای گورکی مسافرتی بشهر کاپری در ایطالیا کرد. از ژوئن ۱۹۰۹ لنین مبارزه ی خود را علیه انحلالگران و سایر دسته ها و افراد اپورتونیست تشدید کرد و تمام هم خود را مصروف تقویت سازمان مخفی حزب بلشویک نمود. همچنین علیه اپورتونیسم در جنبش جهانی کارگری مبارزه ی بی امانی را رهبری کرد. در سال ۱۹۱۰ لنین به استکهلم برای ملاقات مادرش که او را سه سال ندیده بود، رفت. این مادر با محبت در سن ۷۵ سالگی زحمت سفر را برای دیدار فرزند خود تحمل کرده بود. برای اولین بار مادرش شرکت لنین را در گروهی از سوسیال دموکراتها در استکهلم مشاهده کرد. لنین روز وداع با مادرش نتوانست او را تا داخل کشتی که متعلق بیک شرکت روسی بود همراهی کند، زیرا او را توقیف میکردند. این آخرین دیدار لنین با مادرش بود (مادر لنین در سال ۱۹۱۶ درگذشت).

در پایان سپتامبر لنین بپاریس بازگشت. لنین در این دوران سخت با استقامت و پشتکار و ایمان به حزب، به هدفها و بدرستی راهی که تعقیب میکرد به فعالیت در حفظ حزب، در مبارزه علیه اپورتونیستها، در نوشتن قسمت مهمی از آثار جاودانی خود پرداخت. فروکش جنبش و تسلط ارتجاع در روحیه ی اکثرین تاثیری نکرد. او بدرستی پیش بینی میکرد که جنبش زحمتکشان روسیه بار دیگر اوج

خواهد گرفت و دوره ی اعتلای آن فراخواهد رسید.

دوران اعتلای نوین انقلاب

در سال ۱۹۱۰ بار دیگر جنبش کارگری در روسیه آغاز شد و بلشویکها براهنمائی لنین مجله ی هفتگی "ازوزدیا" (اختر) را منتشر کردند. در حومه ی پاریس لنین مدرسه ی حزبی برای کادرهای کارگری که از روسیه میآمدند تاسیس کرد (سال ۱۹۱۱) و به تربیت آنها پرداخت. هنگام دفن دامادکارل مارکس لنین نطقی بزبان فرانسه ایراد کرد و خدمات اورا در انتشار افکار مارکس ستود. لنین پیشنهاد کرد که کنفرانس حزب تشکیل شود. این کنفرانس در آغاز سال ۱۹۱۲ در پراگ تشکیل شد. لنین به پراگ رفت و رهبری کنفرانس را در دست گرفت. پیشنهادها و گزارشهای او تصویب شد و سرانجام کمیته ی مرکزی بود روا س آن لنین انتخاب گردید.

در سال ۱۹۱۲ (۲۲ آوریل) اولین شماره ی "پراودا" بطور علنی در پطربورگ منتشر گردید. در اینزمان خشم و غضب کارگران و توده ی مردم اوج گرفته و قتل عام کارگران معادن لنا در سیبری تمام روسیه را به جنبش درآورده بود. در این موقع لنین از پاریس به کراکوی که بروسیه نزدیکتر بود آمد. دو سال یعنی تا آغاز جنگ جهانی در آنجا بفعالیت مشغول بود و روزنامه ی "پراودا" را رهبری میکرد.

در پائیز سال ۱۹۱۲ انتخابات برای چهارمین "دوما" (مجلس روسیه) در روسیه اعلام شد. لنین شرکت در مبارزه ی انتخاباتی را برای تماس با توده ها و بکاراندا ختن حزب در میدان مبارزه لازم دانست و پلاتفرم انتخاباتی بلشویکها را در بیانیه ای منتشر کرد. در پایان انتخابات از مناطق کارگری اکثر نمایندگان از بلشویکها انتخاب شدند. نمایندگان نزد لنین میرفتند و از او راهنمائی میخواستند که چه نقشی در دوما ایفا کنند.

در سال ۱۹۱۳ جلسه ی وسیع کمیته ی مرکزی با شرکت کادرهای فعال در کراکوی تشکیل گردید و نتایج درخشانی از آن برای تحکیم حزب و تشدید فعالیت در بین توده ها حاصل شد. تمام تصمیمات باتفاق آرا در این کنفرانس اتخاذ گردید.

لنین در سالهای جنگ جهانی

در سال ۱۹۱۴ جنگ آغاز شد. لنین در رفش مبارزه علیه آنرا برافراشت. در اینموقع لنین را باتهام جاسوسی برای حکومت تزاری (!) توقیف کردند (در خانه ی لنین ارقام مربوط به رفرم ارضی را پیدا کرده و آنها را رمز جاسوسی پنداشته بودند). افکار عمومی لهستان واطریش بمد او آمد و پس از دو هفته آزاد شد و کار را از سرگرفت. ولی چون اطریش از شرکت کنندگان در جنگ و مزاحم فعالیت او بود به سویس رفت. ابتدا در شهر برن و بعد در زوریخ تا ۲۷ مارس ۱۹۱۷ بفعالیت پرداخت. لنین با وجود تمام اشکالات با کارگران و کمیته های حزبی در روسیه ارتباط برقرار کرده و کلمات آتشین خود را علیه امپریالیسم و جنگ، علیه سرمایه داری و تزاریسم در نامه هایش به پشت جبهه ی جنگ میفرستاد. حکومت تزاری بار دیگر حمله ی خود را علیه حزب بلشویک آغاز کرد. نمایندگان حزب در دوما به سیبری تبعید و بسیاری از کمیته های حزبی داغان شدند.

با وجود فشار و هجوم شدید حکومت تزاری حزب بلشویک با تمام نیرو بمبارزه ی خود علیه جنگ ادامه داد. حزب در جریان رشد خود هزاران کارگر را برای نبرد طبقاتی تربیت کرده بود. لنین در روزنامه "سوسیال دموکرات" بتمام مسائلی که در این دوران سخت مطرح میشد جوابهای قاطع و قانع کننده میداد. بطور خستگی ناپذیر لنین در این دوران بجمع آوری و تجهیز نیروهای انقلابی بین المللی پرداخت. لیدرهای انترناسیونال دوم موجبات شکست این انترناسیونال را فراهم آورده بودند. لنین

.زکنفرانس بین المللی سوسیالیست ها در "سیمروالد" که در سپتامبر ۱۹۱۵ تشکیل شد و همچنین از کنفرانس "کین تال" در سال ۱۹۱۶ برای افشاء لیدرهای انترناسیونال دوم استفاده کرد و گروه چپ این کنفرانسها را تشکیل داد و رهبری نمود و همین گروه بعد اهسته ی اصلی انترناسیونال سوم را تشکیل دادند.

زندگی لنین با وجود فعالیت شبانه روزی او از نظر مادی در این ایام بسیار سخت بود. لنین از راه نوشتن مقالات درآمد مختصری بدست میاورد که با گرانی روزافزون کفاف مخارجش را نمید اد. در خانه ی تاریک و تنگی با کروپسکایا در زوریخ در کوچه ی درافتاده ای با ساده ترین وسائل زندگی میکرد (در خانه ی کفاشی). در کنار کار پراتیک روزانه، لنین از کار علمی و تئوریک غافل نبود و تحلیل جامع خود را از دوران امپریالیسم در همین مدت انجام داد.

لنین در سال انقلابی ۱۹۱۷

در ۹ ژانویه ی ۱۹۱۷ روز یاد بود "یکشنبه ی خونین" در پطروگراد، در باکو، در مسکو و دیگر شهرها تظاهرات بزرگی علیه جنگ از طرف کارگران بر پا شد که تمام روسیه را بحرکت آورد. در فوریه ی ۱۹۱۷ کارگران پطروگراد دست باعتصاب سیاسی ای زدند که در آن دویست هزار کارگر شرکت نمودند. حکومت تزاری سعی کرد که بانیروهای ارتشی این جنبش را سرکوب کند ولی سربازان بکارگران پیوستند. در جریان جنگ کمیته های سربازان و کارگران از طرف بلشویکها بوجود آمده بود. وضع انقلابی به اوج خود رسید، ولی منشویکها و سایر گروههای اپورتونیستی که در این شوراها راه یافته بودند، امکان دادند که قدرت بدست بورژوازی یعنی حکومت موقت بیفتد.

لنین در سویس با دقت جریان انقلاب را دنبال میکرد و تحت عنوان "نامه هائی از دور" راهنمائی های لازم را بعمل میاورد. او بشدت این نظر منشویکها و سوسیالیست های انقلابی را که معتقد بودند روسیه هنوز برای انقلاب سوسیالیستی آماده نیست و حکومت بورژوائی مدت درازی باید بر سر کار بماند، رد میکرد. او بقدرت شوراها که نیروی کارگری و دهقانی را در خود متحد و متمرکز کرده بود واقف بود و آنها را در مجموع خود ارگان قدرت زحمتکشان میدانست که در مقابل حکومت موقت بورژوائی قرار داشت.

در همان روزهای اول حکومت موقت (انقلاب فوریه) حزب بلشویک علنی شد و نیروهای خود را جمع و جور کرد و در ۵ مارس ۱۹۱۷ اولین شماره ی علنی "پراودا" منتشر گردید. حکومت موقت لیست سیاهی از بلشویکها تهیه کرده بود که نام لنین در رأس آنها قرار داشت و مانع از آن میشد که لنین آزادانه به میهن خود بازگردد. لنین با زحمت فراوانی توانست با کمک سوسیال دموکراتهای سویس برای گروهی از بلشویکها که در مهاجرت بودند وسیله ی بازگشت به میهن را فراهم کند. خود او پس از تقریبا ده سال مهاجرت در شب سوم آوریل ۱۹۱۷ وارد پطروگراد گردید. کارگران با دفشهای سرخ در موجی از شادی و پیروزی از رهبر عالیقدر خود در ایستگاه راه آهن فنلاند (در پطروگراد) پیشواز کردند. گروهانهائی از سربازان و ملوانان برای او گارد احترام تشکیل دادند. در میان کف زدنهای پرشور لنین در روی یک زره پوش زحمتکشان را به انقلاب سوسیالیستی و به برقراری حکومت شوراها دعوت کرد.

لنین در چهارم آوریل در اجتماع بلشویکها تزهای معروف آوریل را طرح نمود. لنین تمام نیروی خود را بکار برد تا به زحمتکشان نشان بدهد که حکومت موقت مدافع منافع سرمایه داران و مالکان است که باید آنرا سرنگون کرد. لنین در کنگره ی نمایندگان کشاورزان سرتاسر روسیه شعار لزوم تصاحب فوری زمین و طرد مالکان را از طرف دهقانان اعلام داشت. مبارزه بین شوراها و حکومت موقت بتدریج اوج میگرفت. بالاخره کار بانجا رسید که حکومت با اعزام دسته های مسلح خون کارگرانی را که علیه ادامه ی جنگ تظاهرات میکردند ریخت و ماهیت خود را بیشتر نشان داد. شوراهای "منشویکی و

سوسیالیستهای انقلابی " در کنار حکومت موقت قرار گرفته بودند. حکومت موقت بسیاری از کادرهای بلشویکها را بازداشت کرد. در شب پنجم ژوئیه ی ۱۹۱۷ محل هیئت تحریریه ی " پراودا " از طرف دانشجویان دانشکده ی افسری غارت شد و فقط برحسب تصادف در این شب لنین از خطر جست. یک ساعت قبل از هجوم لنین آن محل را ترک گفته بود. دوران آرامش نسبی پس از انقلاب فوریه پایان میبافت و مرحله ی تازه ای از مبارزه آغاز میشد. حکومت دستور توقیف لنین را داد و نقشه ی کشتن او را تنظیم کرد. لنین چند روز در پطروگراد مخفی شد و سپس بصورت یک کارگر فنلاندی در کنار دریاچه ی " رازلیو " دور از پطروگراد استقرار یافت. نزدیک یک اطاقک چوبی در میان بیشه ای برای لنین فضای کوچکی باز کردند که لنین آنرا " اطاق سبز " کارخود مینامید. لنین در آنجا کار میکرد، نامه مینوشت و کتاب تألیف میکرد، مبارزه را رهبری و با اعضای کمیته ی مرکزی ملاقات مینمود. لنین از مخفی‌گاه خود کنگره ی چهارم حزب را در ژوئیه ی ۱۹۱۷ که بطور نیم علنی تشکیل شده بود رهبری کرد. کنگره بقای لنین را با اتفاق آراء تصویب و او را بعنوان رئیس افتخاری خود انتخاب نمود. لنین نزدیک شدن انقلاب سوسیالیستی را بخوبی میدید و حزب را برای پیروزی آن مجهز میکرد. کتاب " دولت و انقلاب " را در این دوران نوشت. در ماه اوت ۱۹۱۷ لنین توانست با یک کشتی بخار به فنلاند برود. ابتدا نزد کارگری در ده ی نزدیک " هلسینگفورس " و سپس به خود آن ده که امروز " هلسینگی " نامیده میشود رفت. رفته رفته اکثریت شوراها به بلشویکها پیوستند و ۲۵۰ شورا شعار لنینی را برای قیام مسلحانه و برقراری حکومت کارگران و دهقانان قبول کردند. در وسط ماه سپتامبر لنین از هلسینگی به " ویبرگ " آمد. در اول اکتبر لنین لزوم قیام و مبارزه را عاجل در آنرا در نامه ای به کمیته ی مرکزی تصریح کرد. در هفتم اکتبر بطور مخفیانه از " ویبرگ " به پطروگراد آمد تا مستقیماً تهیه ی مقدمات قیام مسلحانه را تحت نظر گیرد. در هشتم اکتبر ضمن نامه ای به کنگره ی نمایندگان شوراهای منطقه ی شمال اعلام داشت که لحظه ی اقدام قطعی فرا رسیده و تأخیر بمنزله ی مرگ است. در هشتم اکتبر ضمن گزارشی لنین مسئله را در کمیته ی مرکزی طرح نمود که تصویب شد. در ۱۶ اکتبر این مسئله بتصویب پلنوم وسیع کمیته ی مرکزی نیز با حضور کادرها رسید. قیام در ۲۴ اکتبر با دفاع مسلح از محل روزنامه ی ارگان حزب " رابوچی پوت " در مقابل تهاجم مأموران حکومت موقت آغاز شد. لنین مخفیانه به " اسمولنی " که تبدیل به ستاد انقلاب شده بود شتافت و مستقیماً امر قیام را در دست گرفت. در صبح روز ۲۵ اکتبر (۷ نوامبر) ۱۹۱۷ مراکز حساس از قبیل مرکز تلفن، تلگراف، پلهای مهم و غیره از طرف کارگران مسلح تصرف شد و در ساعت ده صبح سقوط حکومت موقت بورژوائی و برقراری حکومت شوراها اعلام گردید. در ساعت ۱۱ صبح جلسه ی شوراهای پطروگراد گشایش یافت و لنین این جلسه را افتتاح کرد. در شب ۲۵ اکتبر لنین دستور اشغال " قصر زمستانی " را صادر کرد و گلوله های کشتی " آورورا " راه را بروی سربازان انقلاب به درون کاخ باز نمود. انقلاب دیگر پیروز شده بود.

لنین در دوران حکومت شوروی

عصر ۱۵ اکتبر (۷ نوامبر) در اسمولنی دومین کنگره ی شوراها افتتاح شد و انتقال قدرت را به شوراها اعلام داشت و چندین فرمان که دست سرمایه داران و مالکان را برای همیشه از سر کارگران و دهقانان کوتاه میکرد، صادر کرد.

از همان روز اول انقلاب تمام نیرو و همّ لنین مصروف حفظ و تقویت دستاوردهای انقلاب بود. حکومت جوان شوروی تحت رهبری مستقیم او پایه های اصلی سوسیالیسم را میریخت، فرمانها و اعلامیه‌های دولتی در باره تحولات بنیادی در تمام شئون اجتماعی با فکر پرنبوغ لنین صادر میشد و لنین شب و روز بکار طاقت فرسائی اشتغال داشت. در عین حال لنین علیه مخالفان صلح، علیه منشویکها، علیه

کمونیستهای "چپ" ، علیه سوسیالیستهای انقلابی و علیه آن دسته از بلشویکهای متزلزل که تحت تاثیر تبلیغ بورژوازی و سوسیالیست نماها قرار میگرفتند بی امان مبارزه میکرد.

در فوریه ی ۱۹۱۸ با استفاده از مشکلات داخلی کشور جوان شوراها، آلمانها به حمله پرداختند. لنین دفاع کشور را در مقابل تهاجم بورژوازی و امپریالیسم بمنزله ی مقدسترین وظیفه ی مردم اعلام کرد و از آنها یاری طلبید. دهها هزار نفر بدعوت لنین پاسخ دادند و در جنگهای ناروا و پسکف شکستهای سختی به مهاجمین وارد کردند و بیاد حوادث این ماه روز ۲۳ فوریه روز نیروهای ارتشی اتحاد شوروی اعلام شد.

در ٦ مارس ۱۹۱۸ لنین کنگره ی هفتم حزب را در پطروگراد رهبری کرد و هیجده بار رشته ی سخن را در دست گرفت و سرانجام با تصویب خط مشی او از طرف اکثریت کنگره ، پیروز شد.

در ۱۱ مارس کنگره ی شوراهای سراسر کشور خط مشی لنین را درباره ی صلح تصویب کرد.

ساختمان سوسیالیسم در کار آغاز شده بود که نیروهای کشورهای امپریالیستی امریکا، انگلستان، فرانسه و ژاپن با ورود در خاک شوروی و تصرف مورمانسک و ولادیوستک کشور شوراها را مورد تهاجم قرار دادند. بزحمت میتوان کارشبانه روزی لنین را در این دوران مجسم کرد . لنین بهمه ی کارها میرسید. زحمتکشان زیر رهبری لنین علیه مهاجمان خارجی و ارتجاع داخلی جنگیدند و پیروز شدند .

در ماه اوت ۱۹۱۸ جنایتکاری بنام "کاپلان" عضو حزب سوسیالیست انقلابی (اس‌ار) با هفت تیر لنین را هدف گلوله از نزدیک قرار داد و او را بشدت مجروح کرد. لنین بستری شد ، اما با نیروی اراده ی برخطر مرگ که او را تهدید میکرد فائق آمد.

در جریان جنگ علیه مهاجمان خارجی کنگره ی هشتم حزب در ۱۸ مارس ۱۹۱۹ که سالن روز کمون پاریس بود تشکیل گردید. لنین در آن شرکت کرد و برنامه ی تازه ی حزب را بتصویب رساند.

لنین علاوه بر کارهای بی پایان دولتی و حزبی از نوشتن جزوه ها، کتابها و مقالات فارغ نبود و آثار جاودانی در این دوران بوجود آورد. لنین انترناسیونال سوم را پایه گذاری کرد و در کنگره های دوم (۱۹۲۰) ، سوم (۱۹۲۱) و چهارم (۱۹۲۲) کمینترن شرکت نمود.

لنین از حوادث انقلابی اروپا و مبارزه ی احزاب کمونیست این قاره غافل نبود و اندرزهای سودمندی به آنها میداد . کار طاقت فرسای شبانه روزی و جراحت سخت (یکی از گلوله ها در بدن لنین باقیمانده بود) تندرستی لنین را بخطر انداخت. از زمستان ۱۹۲۱ پزشکان لزوم استراحت لنین را تاکید کردند و در سال ۱۹۲۲ بیماری او شدت یافت. با اینحال بکارهای دولتی ادامه میداد.

لنین در مارس ۱۹۲۲ در کنگره ی یازدهم حزب شرکت کرد و نتایج یکساله ی اقتصاد "نپ" را بررسی و پایان آنرا اعلام کرد. در تابستان برای استراحت به "گورکی" رفت و پس از یک دوره ی بحرانی بیماری وی کمی بهبود یافت و بار دیگر بکار بازگشت.

لنین در بیستم نوامبر ۱۹۲۲ در شورای مسکو سخنرانی مبسوطی درباره ی وضع کشور ایراد نمود. این آخرین سخنرانی او در یک جلسه ی وسیع بود. در دسامبر ۱۹۲۲ کنگره ی اتحاد شوراها تشکیل گردید و لنین نتوانست در آن شرکت کند ، اما راهنمائیهای او از بستر بیماری این کنگره را رهبری میکرد. در دسامبر ۱۹۲۲ بار دیگر بیماری او شدت بیشتری یافت . در ژانویه و فوریه حالش کمی بهتر شد. در این حال لنین آخرین منشآت معروف خود بنام "نامه به کنگره ی حزب" را دیکته کرد.

در ۲۱ ژانویه ی ۱۹۲٤ ساعت شش و نیم بعد از ظهر در نتیجه ی خونریزی مغزی از جهان رخت بربست و نمونه برجسته ای از جهان نو ، جهان صلح و سوسیالیسم ، از خود بیادگار گذاشت.

سرتاسر کشور در سوگ و سوگواری فرورفت. در شب ۲۱ ژانویه پلنوم کمیته ی مرکزی جلسه ی خود را تشکیل داد و ضمن خطاب مهیجی درگذشت لنین را اعلام داشت و کالینین صدر هیئت اجرائیه به

یازد همین کنگره ی شوراهای روسیه مرگ لنین — رهبرعالیقد ر پرولتاریای جهان رااطلاع د اد. کنگر ه د ربالشوی تئاتر جلسه ی یاد بود باشکوه و پرشوری بیاد لنین تشکیل د اد و خطابی به انسانهـــا ی زحمتکش جهان د رباره ی لنین صاد رکرد که خلاصه آن چنین است :

بهترین قد رد انی ازخد مات لنین انتشار آثار او د ر بین تود ه هاست که آنهارا به افکار لنین د رباره ی کمونیسم آشناو بسلاح مبارزه مجهز میکند. مرگ لنین نه تنها بـــرا ی خلقهای شوروی و حزب آن بلکه برای تمام بشریت زحمتکش ضایعه ی جبران ناپذ یر ی بود .

د ر ۲۷ ژانویه ساعت چهار بعد از ظهر مراسم قرارد اد ن لنین د رآرامگاه ابد ی خود با شـرکت زحمتکشان مسکو بعمل آمد. برای جبران نسبی این ضایعه ۲٤۰ ۰۰۰ نفر از زحمتکشان ظرف چنـــد هفته به حزب پیوستند. لنین از جهان رخت بر بست ، اما د ر قلب و مغز بشریت مترقی همواره زنـد ه است . رهبری بزرگ ، آموزگاری خرد مند ، انسانی باصفا و روشنائی بلور، شخصیتی بی اند ازه فرو تـن و ساد ه ، انقلا بی ای بانیروی بی پایان ، فد اکاری بی نظیر، بحد اعلا پابند به اصول، د رمقابل د شمـن استوار و ناسازگار، د ر برابرد وست نرم و نیکخو و پاگذ شت و سرشار از محبت به انسانها — چنیـــن شخصیتی هرگز نخواهد مرد .

پاینده است نام لنین تاجهان بپاست برشاهکار او ابد الد هرآفرین !